

#اسفندیار\_رنجبری؛ روح مدرنیته در پیکره ی سنت...

آواز که می خواند بوی معطر بابونه از دُرَم نفسش به آسمان می رسید... تمام رنج وحسرت ایل در حنجره ی جادویی به یادگار مانده بود. گویی سالها با پای پیاده، هم نوا با مسافران طبیعت، کوچ را تجربه کرده بود؛ سرشار از عشقی پاک و اصیل که ریشه در نجابت ایلیاتی اش داشت ...

او تلفیقی از اندوه #بهن\_علاءالدین، دغدغه های #بهن\_یگی، رنج سروده های #حفیظ\_الله\_ممبینی "آبگینه"، تصویرگری های #قویدل، وطن دوستی #شهاب\_داودی و جادوی کلام #کیوان\_لطفی بود  
.  
..

اسفندیار آواز بختیاری با پای شوق به #هفتکل می آمد و خود را چون آبخاری زلال در هیاهوی معشوقه ی پیر دبیرستان "رودکی" رها می کرد. شلال گیسوان کُ ناز کهنسال دبیرستان وانبوه عاشقان ودلباختگان سرزمین پدری و خلق لحظاتی ناب و تماشایی که تنها از او بر می آمد... و بعد سمفونی غم انگیز کبوترهای چاهی و خاطرات بیاد ماندنی بر قاب پنجره های ترک خورده ی چوبی و یادآور ظرافت دستهای پدر ...

از عمق وجود "داینی داینی" راتلاوت می کرد و از بی وفایی ایام می گفت.... از رنگین کمان زیبا و سحر انگیز "مینا بنوش" و شور صدا و شوق لاله تا آواهای جاویدان "یو بریم مال" و "گویل بهاره" و "های گل" که عشاق #تل\_عاشقی را خون به دل می کرد... چه پیوند عمیقی با مردم داشت و چقدر احساس می کرد که ناگهان چه زود دیر می شود؛ در جستجوی شعری جدید و سوژه های بکر از اصالت ایل ...

فرزند راستین هفتکل سبکی نو پایه گذاشت، او روح مدرنیته را در پیکره ی سنت دمید و با تسلط کم نظیر بر ردیف های موسیقی بدنبال نو آوری بود .

#اسفندیار عاشق بود؛ عاشق دارهای قلمی بختیاری و قشقای و ضربان قلبش در سیاه چادرها و کوچه پس کوچه های #طوفشیرین منظم تر می زد.... هر جا ترنم ترانه بود روحش مثل باران تازه می شد... شبیه یک گلدان سرشار از موسیقی رویدن بود

او خدا را در باغچه می دید؛ در تَرَنه های سپید مادران ایل ، در بوی نان تیری، در هیاهوی کوچ، درستیخ دشت وکوه  
زاگرس، در آوای ماندگار قوچ های وحشی و کبوترهای چاهی....

در تدارک آخرین ترانه بود با مطلع:

سلام بر هفتکل و بر آسمونش

به گرمی وجود مردمونش ...

که دست تقدیر حرمت گل سرخ را نگه نداشت و باغچه را عزادار کرد... حالما زانوان زال سپیدموی دبیرستان رودکی  
#بداله\_نوربخش به رعمشه افتاده است و معشوقه ی پیر، دیگر طنین گامهایش را بر سنگ فرشها حس نمیکند؛ اگر چه پژواک  
انسانیت و شرافتش تا ابد در ناقوس رودکی طنین انداز خواهد بود.

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق / ثبت است بر جریده ی عالم دوام او